

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

صحابی داناتر از نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ!!

۲۳ بهمن ۱۳۸۷

۱۵ صفر المظفر ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

چکیده سخن؛

در سخنان گذشته بیان گردید که جمع بین اعتقاد به عصمت پیامبر ﷺ و عدالت صحابه امکان پذیر نمی باشد. لذا اهل سنت عصمت پیامبر ﷺ را توجیه و تفسیر نموده و قائل شدند که ویژگی عصمت در پیامبر ﷺ منحصر به تلقی و ابلاغ وحی می باشد، اما در امور زندگی (فردی و اجتماعی) و در امور قضائی و کشورداری، ایشان ﷺ هم مانند دیگران به افکار و اجتهادات شخصی خویش مراجعه می کنند و همان طور که دیگران در افکار و آرای خویش دچار اشتباه و لغزش می شدند، پیامبر ﷺ هم دچار اشتباه و لغزش می شوند. در پاسخ به این گونه شبهات بیان کردیم، مطرح کردن این گونه شبهات ناشی از جدا شدن و دوری از خاندان وحی الهی ﷺ می باشد.

شأن نزول آیات

اهل سنت برای رسیدن به هدف خود یعنی اثبات عدالت همه صحابه، آیات

قرآن را طبق خواسته خود تفسیر و تأویل کرده، و برای آیات شأن نزول هابی را ذکر می‌کنند. یکی از قدیمی‌ترین و اصلی‌ترین کتاب‌های اهل سنت در باب شأن نزول، کتاب اسباب النزول تألیف واقدی می‌باشد.

جهت بررسی و تحقیق در مورد شأن نزول هابی که اهل سنت ذکر می‌کنند، آیاتی را بیان می‌کنیم و شأن نزول‌های آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ * وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ
اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^(۱).

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند * مبادا اموال و فرزندانشان، مایه شگفتی تو گردد. خدا می‌خواهد آنها را به این وسیله در دنیا عذاب کند، و جانشان بر آید در حالی که کافرند.

طبق ظاهر آیه‌ای که ذکر شد خواندن نماز اموات برای منافقین و حضور در کنار قبر آنان حرام است. سیوطی در کتاب الدر المنثور در ذیل این آیه شریف چند روایت در شأن نزول را به اسناد مختلف نقل می‌کند. اینک روایات را نقل می‌کنیم و بعد آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱ - سوره توبه، آیه ۸۵ و ۸۴.

روایت اول

سیوطی پیش از نقل اولین روایت، ابتدا افرادی که این روایت را ذکر نموده‌اند،

نام می‌برد:

«أخرج البخاري ومسلم وابن أبي حاتم وابن المنذر وأبو الشيخ وابن مردويه والبيهقي في الدلائل».

این حدیث را بخاری، مسلم، ابن ابی حاتم، ابن المنذر، ابوالشیخ، ابن مردویه و بیهقی در کتاب دلائلش ذکر نموده‌اند.

متن حدیث به قرار ذیل است:

«عن ابن عمر، قال: لما توفي عبدالله بن أبي ابن سلول، أتى ابنه رسول الله ﷺ، فسأله أن يعطيه قميصه ليكفنه فيه. فأعطاه، ثم سأله أن يصلي عليه. فقام رسول الله ﷺ فقام عمر ابن الخطاب فأخذ ثوبه فقال: يا رسول الله أتصلي عليه وقد نهك الله أن تصلي على المنافقين؟ فقال ﷺ: إن ربي خيرني وقال ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ﴾ وسأزيد على السبعين. فقال: إنه منافق، فصلي عليه. فأنزل الله تعالى: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾^(۱) فترك الصلاة عليهم»^(۲).

ابن عمر می‌گوید: زمانی که عبدالله بن ابی از دنیا رفت، پسر او نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و از ایشان خواست پیراهن خود را به

۱ - سوره توبه، آیه ۸۴.

۲ - الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۲۶۶ و تاریخ الإسلام ذهبی، جلد ۲ صفحه ۶۶۰.

پدرش ببخشد تا آن پیراهن کفن او باشد. پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیراهن خود را به او بخشید. سپس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کرد نماز میت را بر پدرش بخواند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اقامه نماز مهیا شدند پس عمر بن الخطاب از جا برخاسته پیراهن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفته و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا بر جنازه او نماز می‌گذاری در حالی که خداوند متعال شما را از نمازگزاردن بر منافقین بازداشته است؟ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: خداوند متعال من را مخیر کرده و فرموده: «چه برای آنها استغفار کنی یا نکنی حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی‌آمرزد» ولی من برای بخشش عبدالله بن ابی بیشتر از هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم. عمر عرض کرد: او از منافقین است. ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر او نمازگزارد تا اینکه خداوند متعال این آیه را نازل فرمودند: «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست». و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد از نزول این آیه شریف بر مرده هیچ منافقی نماز نخواندند.

طبق ظاهر روایت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دعوت فرزند عبدالله بن ابی را پذیرفته و برخلاف خواست خداوند متعال بر جنازه پدر او نمازگزاردند، حتی خلیفه دوم، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از این کار بر حذر داشت ولی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نپذیرفتند تا اینکه خداوند متعال آیه شریف را نازل نموده و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را صریحاً از نماز گزاردن بر منافقین بازداشت.

روایت دوم

در ابتدای این روایت قتاده داستانی را از پیامبر ﷺ و عبدالله بن ابی نقل می‌کند و بعد ادامه می‌دهد:

«وَأَنَّهُ مَرَضَ فَأَرْسَلَ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ [يَدْعُوهُ، فِدْعَا بَقِيمِصَه، فَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ مَا هُوَ بِأَهْلٍ أَنْ تَأْتِيَهُ. قَالَ: بَلَى. فَأَتَاهُ فَقَالَ: أَهْلَكَتَكَ مَوَادَّتُكَ الْيَهُودَ؟ قَالَ: إِنَّهَا دَعَوْتُكَ لِتَسْتَغْفِرَ لِي وَلَمْ أَدْعِكَ قَالَ: أَعْطَنِي قَمِيصَكَ لِأُكْفِنَ فِيهِ» فَأَعْطَاهُ وَنَفَثَ فِي جِلْدِهِ، وَنَزَلَ فِي قَبْرِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾^(۱) قَالَ: فَذَكَرَ وَالْقَمِيصَ قَالَ: وَمَا يَغْنِي عَنْهُ قَمِيصِي وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يَسْلَمَ بِهِ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفٍ مِنْ بَنِي الْخَزْرَجِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾^(۲) «(۳).

عبدالله بن ابی در بستر بیماری افتاد. شخصی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و ایشان را به منزل خود دعوت کرد و درخواست پیراهنی جهت کفن نمود. پس عمر عرض کرد: عبدالله شایستگی رفتن شما به منزلش را ندارد. پیامبر ﷺ فرمودند: بله، پس به منزل عبدالله رفتند و به او فرمودند: به خاطر دوستیت با یهودیان به هلاکت رسیدی. عبدالله بن ابی عرض کرد: من شما را فرا خواندم

۱ - سوره توبه، آیه ۸۴.

۲ - سوره توبه، آیه ۸۵ و ۸۴.

۳ - الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۲۶۶.

تا برایم دعا کنی نه اینکه من را به اعمال ناپسندم آگاه نمایید. دوباره عبدالله بن ابی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درخواست کرد تا پیراهن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را گرفته و آن را کفن قرار دهد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این درخواست را پذیرفتند و لباس را بر روی عبدالله بن ابی انداختند (به او پوشاندند). خود وارد قبر عبدالله شدند. تا اینکه خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست». مردم در مورد این عمل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سؤال نمودند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جواب فرمود: او با پیراهن من هم بی نیاز نمی شود بلکه من قصد داشتم با این عمل، بیش از هزار نفر از بنی خزرج مسلمان شوند. پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمودند: «مبادا اموال و فرزندانشان، مایه شگفتی تو گردد. خدا می خواهد آنها را به این وسیله در دنیا عذاب کند، و جانشان بر آید در حالی که کافرند».

روایت سوم

سومین روایتی که سیوطی در مورد شأن نزول آیه مذکور نقل کرده، چنین است:

«عن ابن عباس قال: سمعت عمر يقول: لَمَّا تَوَقَّى عَبْدُ اللَّهِ بَنَ أَبِي، دَعَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ، فَقَامَ عَلَيْهِ، فَلَمَّا وَقَفَ قُلْتُ: أَعْلَى عَدُوِّ اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ بَنَ أَبِي الْقَاتِلِ كَذَا وَكَذَا، وَالْقَاتِلِ كَذَا وَكَذَا؟! أَعَدَدُ أَيَّامَهُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَبَسَّمُ، حَتَّى إِذَا أَكْثَرْتُ قَالَ: يَا عَمْرُ

أَخَّرَ عَنِّي إِيَّيْ قَدْ خَيْرْتُ، قَدْ قِيلَ لِي ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً﴾^(۱) فلو أعلم أَنِّي إِنْ زِدْتَ عَلَى السَّبْعِينَ غَفَرَ لَهُ لَزِدْتَ عَلَيْهَا، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [وَمَشَى مَعَهُ حَتَّى قَامَ عَلَى قَبْرِهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْهُ، فَعَجِبْتُ لِي وَلِجِرَاتِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ] - وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَرَسُولُهُ - فَوَاللَّهِ مَا كَانَ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى نَزَلَتْ هَاتَانِ الْآيَتَانِ ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُنَّ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾^(۲) فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [عَلَى مَنْافِقٍ بَعْدَهُ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ]^(۳).

ابن عباس می گوید: شنیدم که عمر می گوید: زمانی که عبدالله بن ابی از دنیا رفت، پیامبر اکرم برای ﷺ خواندن نماز بر جنازه او دعوت شد. پس زمانی که پیامبر ﷺ برای نماز ایستاد عرض کردم: بالاترین دشمن خدا عبدالله بن ابی بود. او فلان سخنان را بیان می کرد و کارهایی را که انجام داده بود بر شمرد. در این حال پیامبر ﷺ تبسم می کرد. تا اینکه من زیاده در مورد او سخن گفتم پس پیامبر ﷺ فرمودند: ای عمر دور شو از من من مخیر هستم و به من گفته شده «چه برای آنها استغفار کنی یا نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها را نمی آمرزد» و اگر می دانستم که با استغفار بیش از هفتاد مرتبه

۱- سوره توبه، آیه ۸۰.

۲- سوره توبه، آیه ۸۴.

۳- الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۲۶۴ و سنن ترمذی، جلد ۴ صفحه ۳۴۲ و کنز العمال، جلد ۲ صفحه ۴۱۸ و تفسیر ابن کثیر، جلد ۲ صفحه ۳۹۳.

بخشیده می شود حتماً چنین می کردم. رسول خدا ﷺ بر عبدالله نماز گذارده و جنازه او را تشییع فرمودند و کنار قبر او ایستادند تا کار دفن وی پایان یافت ولی با این حال من از جرأت خود پشیمان شده و به فکر فرو رفتم - زیرا خداوند و رسولش آگاه تر می باشند - قسم به خداوند متعال زمانی نگذشت که این دو آیه نازل شد و به پیامبر ﷺ دستور داده شد: « هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست ». بعد از نزول این آیه شریف تا زمان رحلت پیامبر ﷺ، ایشان ﷺ بر جنازه هیچ منافقی نماز نگذارند.

روایت چهارم

چهارمین روایتی که سیوطی در مورد شأن نزول آیه مذکور نقل می کند چنین

است:

« عن ابن عباس: أن عبدالله بن عبدالله بن أبي قال له أبوه: أي بني! اطلب لي ثوباً من ثياب النبي ﷺ فكفنتي فيه ومره أن يصلي عليّ، قال: فأتاه، فقال: يا رسول الله! قد عرفت شرف عبدالله وهو يطلب إليك ثوباً من ثيابك فكفنته فيه وتصلّى عليه. فقال عمر: يا رسول الله! قد عرفت عبدالله ونفاقه أتصلّى عليه وقد نهاك الله أن تصلّي عليه، فقال: وأين: فقال: ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ﴾^(۱) قال: فأنّي سأزيد عليّ سبعين. فأنزل الله

۱ - سورة توبه، آیه ۸۰.

عَزَّوَجَلَّ ﴿ وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ ﴾^(۱) قال:
فأرسل إلى عمر فأخبره بذلك وأنزل الله ﴿ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ
لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴾^(۲) «^(۳).

ابن عباس نقل می‌کند: عبدالله بن ابی به فرزندش عبدالله، گفت:
ای فرزند من! لباسی از لباس‌های پیامبر ﷺ را برایم طلب کن
و مرا در آن کفن نما و از پیامبر ﷺ بخواه بر من نماز بگذارد.
ابن عباس می‌گوید: پس فرزند او نزد رسول خدا ﷺ آمد و
عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ! شما جایگاه و شرافت عبدالله
بن ابی را می‌شناسید. او از شما درخواست نموده که در لباسی از
لباس‌های شما کفن شود و شما بر او نماز گذارید. عمر گفت: ای
رسول خدا! شما در مورد عبدالله بن ابی و نفاقش آگاه هستی، آیا
بر او نماز می‌گذاری در حالی که خداوند متعال تو را از نماز بر
منافقان نهی کرده است. پیامبر ﷺ سؤال کردند در کجا نهی
شده‌ام؟ پس عمر این آیه را خواند: «چه برای آنها استغفار کنی و
یا نکنی، حتی اگر هفتاد بار برای آنها استغفار کنی، هرگز خدا آنها
را نمی‌آمرزد» پیامبر ﷺ فرمود: پس من بیش از هفتاد مرتبه
برای او استغفار خواهم نمود. در این حال خداوند متعال این آیه را

۱ - سوره توبه، آیه ۸۴.

۲ - سوره منافقون، آیه ۶.

۳ - الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۲۶۶.

نازل فرمود: «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست». ابن عباس می‌گوید: پیامبر ﷺ عمر را به حضور خویش فرا خواند و نزول این آیه شریف را به او خبر داد. و همچنین خداوند غیر از آن آیه، آیه دیگری را هم نازل نمود: «برای آنها تفاوت نمی‌کند، خواه استغفار بر ایشان کنی یا نکنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد. زیرا خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند».

روایات شأن نزول

قبل از بررسی کامل و دقیق، نکاتی را که از لابه‌لای این روایات استخراج می‌شود بیان می‌کنیم. طبق روایاتی که اهل سنت ذکر نمودند:

۱ - باید قائل شویم به اینکه علم خلیفه دوم بر علم پیامبر اکرم ﷺ، سبقت دارد زیرا خلیفه دوم می‌دانست که به زودی حکم تحریم خواهد آمد اما پیامبر ﷺ تا زمان نزول حکم، از حکم تحریم اطلاع نداشتند!

۲ - باید قائل شویم به اینکه علم و استنباط خلیفه دوم از پیامبر اکرم ﷺ بیشتر و بهتر است زیرا پیامبر اکرم ﷺ از آیه شریف در سوره توبه آیه ۸۰ ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ...﴾ استفاده تخییر نمودند ولی خلیفه دوم از این آیه شریف حکم حرمت را استنباط نمود.

۳ - باید قائل شویم به اینکه پیامبر اکرم ﷺ مرتکب عملی لغو و بی فایده شده‌اند زیرا در پایان آیه شریف خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾:

یعنی ای پیامبر منافقین هرگز قابلیت و صلاحیت بخشش و غفران را ندارند پس خود را به زحمت میندار.

۴ - نکته مهمی که در این روایات باید مورد دقت و بررسی قرار گیرد این است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این عمل یعنی نماز گزاردن بر میت، شرکت در تشییع جنازه، اهداء لباس خود و ... انگیزه و هدفی را مد نظر داشته‌اند و آن اینکه احتمال می‌دادند با این گونه رفتار و برخورد بتوانند دل‌های مردم قبیله خزرج را به اسلام مایل نمایند. این در حالی است که خلیفه دوم صراحتاً عمل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را عملی حرام و بی فایده ارزیابی نمود.

۵ - در این روایات صراحتاً بیان شده که خلیفه دوم در برابر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دچار جسارت شده و حرمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شکسته تا جایی که پیراهن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را کشیده تا ایشان را از این عمل بازدارد. آیا این‌گونه اعمال از شخصی که خود را نزدیک‌ترین فرد به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌داند، یا خود را جزء سابقین در اسلام می‌داند، پسندیده محسوب می‌شود؟

این در حالی است که اهل سنت این‌گونه اعمال را مورد تحسین قرار داده‌اند و چنین ادعا می‌کنند که چون خلیفه دوم سخن به جا و حقی را بیان کرد و آیه قرآن هم سخن او را تأیید نمود، پس باید او را مورد تحسین قرار داد، و هرگز سرزنش او معنی و مفهوم ندارد.

تحلیل رفتار خلیفه دوم

ادعای اهل سنت این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در این مورد به اجتهادات و

رای شخصی خویش مراجعه نمودند، و دچار خطا و اشتباه شدند (مخطی) ولی خلیفه دوم طبق حق و حقیقت اجتهاد نمود، و هرگز دچار اشتباه نشد (مصیب). این ادعای اهل سنت، سخنی است که مورد تأیید خلیفه دوم نمی‌باشد زیرا خود او چنین می‌گوید:

«لقد أصبت في الإسلام هفوة ما أصبت مثلها قطّ، أراد رسول الله ﷺ أن يصلّي على عبد الله بن أبيّ، فأخذت بثوبه فقلت: والله ما أمرك الله بهذا»^(۱).

من در اسلام دچار لغزش‌هایی شدم که هرگز مانند آن‌ها را انجام نداده بودم. پیامبر اکرم قصد داشت بر جنازه عبد الله بن ابیّ نماز بگذارد ولی من لباس او را گرفته و از این عمل جلوگیری نمودم و گفتم: به خدا قسم هرگز خداوند شما را به این کار امر ننموده است. چنانچه ملاحظه نمودید، خلیفه دوم خودش اعتراف می‌کند که عمل او خطا و لغزش بوده است و نباید دچار چنین اعمالی می‌شد. حال چگونه اهل سنت این گونه اعمال را فضیلت محسوب نموده و آن را مایه تحکیم مکتب ساختگی عدالت صحابه قرار می‌دهند؟

آیا می‌توان ادعا کرد که لازم است پیامبر ﷺ که اساس دین و مذهب را از جانب خداوند متعال دریافت و به مردم ابلاغ نموده است، خود ایشان از تابعین و پیروان خود متابعت نماید؟

آنچه که انسان باید به آن اعتراف نماید این است که خلیفه دوم نباید در مقابل

۱- الدر المثور، جلد ۳ صفحه ۲۶۴، کنز العمال، جلد ۲ صفحه ۴۱۹.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مؤسس دین آسمانی است جسارت و تندى به خرج می داد. این گونه تند روی ها از صحابه، مخصوصاً عمر و ابو بکر، در تاریخ فراوان به چشم می خورد به نمونه ای دیگر که ناقل آن اهل سنت می باشند، با دقت بنگرید:

« عن ابن أبي مليكة قال: كاد الخيبر أن يهلكا أبو بكر و عمر رفعا أصواتهما عند النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حين قدم ركب بني تميم فأشار أحدهما بالأقرع بن حابس وأشار الآخر برجل آخر، فقال أبو بكر لعمر: ما أردت إلا خلافي، قال: ما أردت خلافاك، فارتفعت أصواتهما في ذلك، فأنزل الله تعالى: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالِكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴾^(۱) قال ابن زبير: فما كان عمر يسمع رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعد هذه الآية حتى يستفهمه^(۲).

ابن ابي مليکه نقل می کند: نزدیک بود عمر و ابوبکر به خاطر بلند کردن صدا در حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هلاک شوند. زمانی که قافله بنی تمیم نمایان شد یکی از آن دو گفت: قافله اقرع بن حابس است و دیگری، شخص دیگر را نام برد. ابوبکر به عمر گفت: من هر چه می گویم تو خلاف آن را بیان می کنی ولی عمر این مطلب را تکذیب کرد. آن دو در مورد این مسأله با یکدیگر به مشاجره پرداختند و صدای خود را بلند کردند در حالی که نزد رسول

۱ - سورة حجرات، آیه ۲.

۲ - الدر المنثور، جلد ۹ صفحه ۲۴۰، صحیح بخاری، جلد ۶ صفحه ۴۶، مسند احمد، جلد ۴ صفحه ۶، تفسیر ابن کثیر، جلد ۴ صفحه ۲۲۰ و تاریخ مدینه دمشق، جلد ۹ صفحه ۱۹۲.

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] بودند. در این حین آیه مبارک نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید، آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید». ابن زبیر می‌گوید: بعد از نزول آیه شریف، خلیفه دوم همیشه با آرامش و آرامی با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن می‌گفت و از ایشان درخواست فهمیدن و درک مطالب می‌نمود.

با توجه به شخصیت و خلق و خوی ابن زبیر می‌توان به این نتیجه رسید که او در مورد رفتار عمر پس از نازل شدن آیه مذکور، به دروغ چنین مطلبی را بیان کرده است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«ما زال الزبير رجلاً منّا أهل البيت حتى نشأ ابنه المشؤم عبدالله»^(۱).

زبیر همیشه ملازم و همراه ما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بود تا اینکه فرزند شوم و بدیمن او متولد شد.

اکنون با بررسی نقاط دیگری از تاریخ و بیان رفتار عمر بن خطاب روشن خواهیم کرد که دروغ‌گویی و جعل از شخصی مثل عبدالله بن زبیر بعید نیست.

مخالفت‌های واضح و آشکار عمر با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از زبیر سؤال می‌کنیم آیا خلیفه دوم همان کسی نیست که در ماجرای صلح

۱ - المعجم الموضوعي لنهج البلاغه، ص ۴۰۱، از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۲۳.

حدیثه، مخالفت آشکار خود را، بیان نمود؟ ماجرا چنین بود که مشرکان از ورود پیامبر ﷺ و همراهانش به داخل مکه ممانعت کردند، برای رفع مشکل، سران دو طرف به مذاکره پرداختند. قرار بر این شد که صلح نامه‌ای به امضای دو طرف برسد که طبق آن مسلمانان می‌توانستند سال آینده جهت طواف و زیارت خانه خدا به شهر مکه وارد شوند. خلیفه دوم در مورد این ماجرا چنین می‌گوید:

«والله ما شككت منذ أسلمت إلا يومئذ، فأتيت النبي ﷺ فقلت: ألسنت نبي الله؟ قال: بلى. فقلت: ألسنا على الحق وعدونا على الباطل؟ قال: بلى. قلت: فلم نعطي الدين في ديننا إذن؟ قال: إنني رسول الله ولست أعصيه وهو ناصري. قلت: أوليس كنت تحدثنا أننا سنأتي البيت ونطوف به؟ قال: بلى أفأخبرتك أنك تأتيه العام؟ قلت: لا. قال: فإنك آتية ومطوف به.»

به خداوند سوگند از زمانی که اسلام آوردم هرگز در نبوت پیامبر ﷺ شک نکردم مگر آن روز، پس نزد پیامبر ﷺ آمدم و عرض کردم: آیا شما پیامبر خدا نیستی؟ پیامبر ﷺ گفت: بله هستم. گفتم: آیا ما بر حق نبوده و دشمن ما بر باطل نمی‌باشد؟ پیامبر ﷺ گفت: بله. گفتم: پس چرا امروز خواری و ذلت در دین را پسندیدی؟ پیامبر ﷺ گفت: من پیامبر خدا هستم و هرگز او را معصیت نمی‌کنم و حتماً خداوند متعال به من کمک خواهد کرد. گفتم: آیا شما نگفتی که به زودی به خانه خدا رفته و طواف می‌کنیم؟ پیامبر ﷺ گفت: بله ولی آیا گفتم همین

امسال به مکه می‌روی؟ گفتم: نه چنین نیست، پس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ [

گفت: حتماً به مکه آمده و به طواف مشغول خواهی شد.

خلیفهٔ دوم با سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متقاعد نشد لذا پیش ابوبکر آمد و همین سؤالات را از او هم پرسید. بعد از پایان یافتن مجلس صلح نامه و قرارداد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به اصحاب خود چنین فرمودند:

«قوموا فانحروا ثم احلقوا فوالله ما قام رجل منهم حتى قال ذلك ثلاث مرّات. فلما لم يقم منهم أحد قام فدخل على أمّ سلمة فذكر لها ما لقي من الناس»^(۱).

برخیزید و شترهای خود را نحر کنید سپس سرهای خود را بتراشید. ولی به خداوند سوگند هیچ شخصی به دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل نکرد تا آنکه ایشان سه مرتبه دستور را تکرار کردند. زمانی که هیچ کس به دستورات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل نکرد، ایشان برخاسته و نزد امّ سلمه رفتند و نافرمانی مردم را برای همسرشان نقل کردند.

سؤال ما از اهل سنت و ابن زبیر این است که آیا خلیفهٔ دوم در این جریان مرتکب تخطی و جسارت نسبت به مقام پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشد؟ آیا فرمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را زیر پانگذاشت؟ اگر این گونه رفتار و برخورد، نافرمانی و جرأت نام ندارد پس نام آن چیست؟

۱ - صحیح بخاری، جلد ۳ صفحه ۱۸۲، الدر المنثور، جلد ۶ صفحه ۷۷، مسند أحمد، جلد ۴ صفحه ۳۳۱ و الكامل فی التاریخ، جلد ۲ صفحه ۲۰۵.

نمونه‌ای دیگر از تخلف و سرپیچی صحابه مخصوصاً عمر و ابوبکر، از دستور پیامبر ﷺ، ماجرای است که در مورد اسرای جنگ بدر اتفاق افتاد. قصد پیامبر ﷺ این بود که از آنان فدیة گرفته و آنها را آزاد کنند، ولی طبق نقل تواریخ (مخصوصاً اهل سنت) عمر بن خطاب سه مرتبه از جای خود بلند شد و صریحاً به پیامبر ﷺ گفت:

«إضرب أعناقهم»^(۱).

آنها را بکش.

پرسش از عبدالله بن زبیر و اهل سنت این است که خلیفه دوم بر اساس چه اصول و قواعدی با دستور و فرمان الهی پیامبر اکرم ﷺ مخالفت نمود؟ در موردی دیگر، خلیفه دوم صراحتاً قول پیامبر اکرم ﷺ را ردّ نموده و دستور ایشان را جامه عمل نمی‌پوشاند. ابن عباس ماجرا را چنین نقل می‌کند:

«لَمَّا حضر رسول الله ﷺ وفي البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب، قال النبي ﷺ: هلمّ أكتب لكم كتاباً لا تضلّوا بعده، فقال عمر: إنّ النبي قد غلب عليه الوجع وعندكم القرآن حسبنا كتاب الله. فاختلف أهل البيت فاختمصموا، منهم من يقول قربوا يكتب لكم النبي ﷺ [أهل البيت فاختمصموا، منهم من يقول ما قال عمر. فلما أكثروا اللغو والاختلاف عند النبي ﷺ، قال رسول الله ﷺ: قدموا»^(۲).

لحظات آخر عمر پیامبر خدا ﷺ بود. مردم از جمله عمر بن

۱ - الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۳۶۴.

۲ - صحیح بخاری، جلد ۷ صفحه ۹، صحیح مسلم، جلد ۵ صفحه ۷۶، مسند احمد، جلد ۱ صفحه ۳۲۴ و شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، جلد ۲ صفحه ۵۵.

خطاب در خانه ایشان جمع بودند. پیامبر ﷺ فرمودند: بیایید تا برای شما کتابی بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت: به درستی که درد و ناراحتی بر پیامبر غلبه کرده و درد و قرآن نزد شماست و برای ما کافی است. پس اختلاف میان مردم بالا گرفت، عده‌ای گفتند: به امر پیامبر ﷺ [عجله] عمل کنید تا هرگز گمراه نشوید، و عده‌ای هم سخنان عمر را تکرار نمودند. پس چون سر و صدا زیاد شد پیامبر ﷺ فرمودند: دور شوید (مگر نمی‌دانید نزد پیامبر ﷺ نباید بلند صحبت کرد).

سؤال ما از اهل سنت و ابن زبیر این است که اگر این‌گونه رفتار را مخالفت و جسارت در مقابل رسول خدا ﷺ نام ننهیم پس چه نام دارد؟

نماز میّت چهار تکبیر یا پنج تکبیر

یکی از مواردی که اهل سنت با قول صریح رسول خدا ﷺ به مخالفت برخاستند و تاریخ را به سود خود تفسیر نمودند، نماز میّت است. طبق آموزه‌های دینی نماز میّت نوعی دعا و طلب آمرزش برای میّت می‌باشد. به همین دلیل صورت ظاهری آن با نمازهای دیگر کاملاً متفاوت است. نماز میّت دارای رکوع، سجده نمی‌باشد و حتی نیازی به طهارت هم ندارد. طبق آنچه که در رساله‌های عملیه بیان شده است، نماز میّت دارای پنج تکبیر می‌باشد. بعد از تکبیر اول شهادتین را بر زبان جاری می‌سازیم و می‌گوییم: «أشهد أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً رسول الله» بعد از تکبیر دوم می‌گوییم: «اللهم صلّ على محمد وآل محمد» و بعد از تکبیر سوم می‌گوییم: «اللهم اغفر

للمؤمنين والمؤمنات» و بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است می‌گوییم: «اللّهم اغفر لهذا الميّت» و اگر زن است می‌گوییم: «اللّهم اغفر لهذه الميّت» و بعد تکبیر پنجم را می‌گوییم و نماز پایان می‌یابد.

وقتی منافقی از دنیا می‌رفت، بستگان او نزد پیامبر ﷺ می‌آمدند و از ایشان درخواست می‌کردند نماز میّت را بخوانند. پیامبر اکرم ﷺ با توجه به اینکه هر لحظه ممکن بود در مدینه فتنه‌ای برپا شود این درخواست را می‌پذیرفتند. اما از طرفی طبق آیه ۸۰ از سوره توبه، می‌دانستند که استغفار به حال منافقان هیچ نفعی نخواهد داشت، همچنین طبق آیه ۸۴ سوره توبه نباید بر جنازه منافقین دعا برای مغفرت وی کنند. با توجه به این شرایط پیامبر اکرم ﷺ بر جنازه منافقان حاضر می‌شدند، و برای آنها نماز میّت را به پا می‌داشتند، اما به جای پنج تکبیر چهار تکبیر می‌گفتند. زیرا بعد از تکبیر چهارم باید برای آمرزش گناهان میّت دعا می‌کردند و چون پیامبر ﷺ می‌دانستند استغفار به حال آنان سودی ندارد، دعای بعد از تکبیر چهارم را ترک می‌کردند. به این ترتیب نماز میّت را با چهار تکبیر به جای می‌آوردند.

این گونه به جای آوردن نماز میّت بهانه‌ای شد تا بعضی از مردم برخلاف سنت و گفته‌های خود پیامبر ﷺ نماز میّت را با چهار تکبیر به جای بیاورند. آیا این گونه اعمال، مخالفت با قول و رأی پیامبر اکرم ﷺ نمی‌باشد؟ به حول و قوه الهی در جلسات بعدی سخن را در مورد مخالفت‌هایی که ذکر نمودیم پی می‌گیریم.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

خودآزمایی

- ① طبق کدام آیه قرآن پیامبر ﷺ اجازه نداشتند بر جنازه منافقان نماز میت بخوانند؟
- ② طبق روایت عبدالله ابن عمر واکنش پیامبر ﷺ به دعوت فرزند عبدالله بن ابی چه بود؟
- ③ پیامبر اکرم ﷺ دلیل اصلی هلاکت و شقاوت عبدالله بن ابی را چه می دانند؟
- ④ طبق روایاتی که اهل سنت نقل می کنند چگونه علم خلیفه دوم اسبق و بیشتر از علم رسول خدا ﷺ می باشد؟
- ⑤ انگیزه پیامبر ﷺ از پذیرفتن دعوت منافقین جهت شرکت در مراسم تشییع جنازه چه بود؟
- ⑥ اهل سنت بر اساس چه دلیلی مخالفت های خلیفه دوم را از فضائل او محسوب کرده و تحسین می کنند؟
- ⑦ خلیفه دوم مخالفت خود با پیامبر ﷺ را چگونه ارزیابی می کند؟
- ⑧ شخصیت عبدالله ابن زبیر چگونه بود، امیرالمؤمنین علیه السلام در این مورد چه می فرمایند.
- ⑨ پیامبر اکرم ﷺ به چه دلیل نماز میت را با چهار تکبیر به جای می آوردند؟
- ⑩ نمونه هایی از جسارت عمر و مخالفت وی با رسول اکرم ﷺ را ذکر کنید.

به سوی معرفت ۸۱

۲۶

طبق روایاتی که اهل سنت ذکر نمودند: ۱- باید قائل شویم به اینکه علم خلیفهٔ دوم بر علم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سبقت دارد زیرا خلیفهٔ دوم می‌دانست که به زودی حکم تحریم خواهد آمد اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا زمان نزول حکم، از حکم تحریم اطلاع نداشتند! ۲- باید قائل شویم به اینکه علم و استنباط خلیفهٔ دوم از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر و بهتر است زیرا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آیهٔ شریف در سورهٔ توبه آیهٔ ۸۰ ﴿اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ...﴾ استفادهٔ تخییر نمودند ولی خلیفهٔ دوم از این آیهٔ شریف حکم حرمت را استنباط نمود.

(صفحهٔ ۱۲ از همین جزوه)

- محل عرضهٔ CD جلسات به سوی معرفت: ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.
- شمارهٔ سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.
- در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شمارهٔ تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیهٔ مرحوم آیت الله یشربی رَحِمَهُ اللهُ

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نمابر: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: info@yasrebi.ir

www.yasrebi.ir